

مقاله پژوهشی

بررسی سبک‌شناسی دیوان «مجیرالدین بیلقانی»

نجمه اعظم‌پور، محمد حجت*، مریم شایگان

گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.

خرداد ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۷۳، صفحات ۱-۲۲

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵. ۶۲۳۱

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: قرن ششم هجری یکی از ادوار مهم در شعر و ادب فارسی محسوب می‌شود. در این قرن سه مکتب شعری خراسانی، بینابین و آذربایجانی رواج دارند و یکی از معروفترین شاعران مکتب آذربایجانی، مجیرالدین بیلقانی است. در این مقاله به بررسی سبک‌شناسی اشعار او از سه منظر فکری، زبانی و ادبی پرداخته شده است.

روش مطالعه: این مقاله براساس مطالعات کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی-تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها: ابوالمکارم مجیرالدین بیلقانی از مردم بیلقان بوده که گویا از مادری حبشی‌نژاد در آنجا به دنیا آمد. وی از شاعران طرازاول و برجسته سبک آذربایجانی در نیمه اول قرن ششم است. دیوان پنج‌هزار بیتی وی مشحون از قصاید، غزلیات، رباعیات و ترکیب‌بندهایی لطیف و شیوا هستند. در اشعار وی از زندگانی وی اطلاعاتی در دست نیست ولی این نکته مسلم است که تحصیلات ادبی و شعری خود را نزد خاقانی انجام داده است. برخی ادیبان سبک او را تقلیدی از سبک فرخی و منوچهری (خصوصاً در قصاید) میدانند.

نتیجه‌گیری: مجیر در سرودن انواع شعر از جمله قصیده، غزل، قطعه، ملمع، شکوائیه، ترکیب‌بند و رباعی مهارت داشته، اما مهارت اصلی وی در قصیده‌سرایی است. از نظر فکری، اشعار مدحیه، هجویه و شکوائیه و فخریه از ویژگیهای شعر اوست. از منظر زبانی، در اشعار او لغات عربی و ترکی فراوانی دیده می‌شوند. همچنین اشعار او مملو از ترکیبات خاصی در وصف عناصر آسمانی است که معمولاً با عدد همراه هستند و معنای مجازی و استعاری و کنایی دارند. از شاخه‌های علم بیان، تشبیه و کنایه در اشعارش نمود بیشتری دارد. اکثر استعاره‌های شعری وی حسی هستند و استعاره مصرحه مجرده بیشترین بسامد را از بین انواع استعاره داراست. کنایه از فعل و از نوع ایما پربسامدترین نوع کنایه در اشعار مجیر است.

تاریخ دریافت: ۰۴ بهمن ۱۳۹۹
تاریخ داوری: ۰۶ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ اصلاح: ۱۷ اسفند ۱۳۹۹
تاریخ پذیرش: ۰۵ اردیبهشت ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

مجیر بیلقانی، سبک‌شناسی،
سبک آذربایجانی، سطح زبانی،
سطح ادبی، سطح فکری

* نویسنده مسئول:

M.hodjat@iauk.ac.ir
(+۹۸ ۳۴) ۳۱۲۲۱۷۶۸



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

A study of the stylistics of the court of "Mojiraldin Bilghani"

N. Azampour, M. Hojjat*, M. Shayegan

Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: ۱۴ March ۲۰۲۱

Reviewed: ۱۵ April ۲۰۲۱

Revised: ۲۸ April ۲۰۲۱

Accepted: ۱۷ June ۲۰۲۱

KEYWORDS

Mujir Bilqani, Stylistics,
Azerbaijani style, Linguistic level,
Literary level, Intellectual level

*Corresponding Author

✉ M.hodjat@iauk.ac.ir

☎ (+۹۸ ۳۴) ۳۱۳۲۱۷۸

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The sixth century AH is one of the most important periods in Persian poetry and literature. In this century, three schools of poetry: Khorasani, Binabin and Azerbaijani are prevalent and one of the most famous poets of the Azerbaijani school is Mujir al-Din Bilqani. This article examines the stylistics of his poems from three perspectives: intellectual, linguistic and literary.

METHODOLOGY: This article is based on library studies and has been done in a descriptive-analytical manner.

FINDINGS: Abolmakarem Mojir al-Din Bilqani was one of the people of Bilqan who was apparently born to an Abyssinian mother. He is one of the leading and prominent poets of the Azerbaijani style in the first half of the sixth century. His ۵,۰۰۰-bit divan is full of poems, lyric poems, quatrains and delicate compositions. There is no information about his life in his poems, but it is certain that he studied literature and poetry with Khaghani. Some writers consider his style to be an imitation of Farrokhi and Manouchehri (especially in poems).

CONCLUSION: Mujir is skilled in composing various types of poems such as ode, sonnet, piece, melody, complaint, composition and quatrain, but his main skill is in composing ode. Intellectually, the poems of praise, satire, and pride are the features of his poetry. In particular, the sale of bounties, the reference to various sciences and various allusions to his poetry need to be explained and interpreted. Linguistically, there are many Arabic and Turkish words in his poems. His poems are also full of special combinations in the description of celestial elements, which are usually accompanied by numbers and have a virtual, metaphorical and ironic meaning. Among the branches of the science of expression, simile and irony are more prominent in his poems. Most of Meccan's metaphors are non-superfluous, and this is due to Mujir's special attention to the diagnostic industry. The irony of the verb and the type of ima is the most frequent type of irony in Mujir's poems.

DOI: ۱۰.۲۲۰۳۴/bahareadab.۲۰۲۲.۱۵.۶۲۳۱

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 ۱۰	 ۱۴	 ۰

مقدمه

قرن ششم یکی از پربرترین دوره‌های تاریخ ادب فارسی است. شمیسا معتقد است در قرن ششم، سه مکتب شعری در ایران رایج بوده است: سبک خراسانی، سبک آذربایجانی و سبک جدید بینابین یا سبک عهد سلجوقی (سبک-شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۰۷). خراسان، اصفهان و آران از مراکز اصلی شعر و ادب در این عصر بشمار می‌روند و شعر آرائی بدلیل مختصات خاص خود، سبکی جداگانه تلقی می‌شود که به سبک آذربایجانی معروف است.

ابوالمکارم مجیرالدین بیلقانی از توابع شروان از شاعران معروف و زبان‌آور آذربایجان در نیمه اول قرن ششم هجری است. از آغاز زندگی و تولد او اطلاع دقیقی در دست نیست، زیرا در تذکره‌ها و اشعار او بدین مطلب اشارتی نرفته است، ولیکن در زادگاه وی خلاقی نیست، چنانچه از کتب تاریخ و تذکره‌ها و اشعار خود او برمی‌آید مولد و وطن وی شهر بیلقان از توابع شروان بوده است (مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی: ص ۱۲۸۵). «لقب شعری وی که ظاهراً مأخوذ از لقب یا اسم او بوده است، در اشعار وی «مجیر» است. معاصرانش نیز او را با همین عنوان یاد کرده‌اند» (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲: ص ۷۲۱).

محمدآبادی به نقل از سفینه‌الشعراء، کنیه وی را ابوالعالی و در کتاب دانشمندان/آذربایجان، ابوالمکارم و در دیوان خطی علی پاشا، املح الکلام، ملک الکلام و المعانی و در نسخه موزه بریتانیا «افضل المتکلمین» و در نسخه کتابخانه ملی تبریز «افصح الشعراء» و «املح الفصحا» خوانده شده است و همچنین در سفینه‌الشعراء آمده که از طرف اتابک ایلدگر لقب ملک‌الشعرایی یافت (مقدمه محمدآبادی بر دیوان مجیر: ص ۴). مجیر در دیوانش، مادرش را ارمنی معرفی می‌کند:

طفلان طبع من به صفت ترک چهره‌اند/ وین طرفه‌تر که ارمنی بود مادرم (۱۴۰)،

اما فروزانفر مادرش را حبشی‌نژاد میدانند (سخن و سخنوران، فروزانفر: ص ۵۷۸).

مجیر مدتی از شاعران دربار ارسلان‌بن طغرل سلجوقی بوده و عاقبت به اتابکان آذربایجان پیوسته و اتابیک جهان پهلوان و قزل‌ارسلان و ابوبکر محمد را مدح گفته و چندی از جانب ایشان در اصفهان جزو کارگران دیوان بوده و با شاعران اصفهان مهاجرت داشته (تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، نفیسی: ص ۱۰۷) و همچنین فروزانفر در سخن و سخنوران گفته از سلاطین معاصر مجیر، سیف‌الدین ارسلان که آغاز و انجام و محل حکمرانی وی به تحقیق نپیوست و ظاهراً همان سیف‌الدین دارای دربند می‌باشد که خاقانی قصیده‌ای در ستایش او پرداخته، هنوز به تحقیق روشن نیست که مجیر کدام وقت به نزد سیف‌الدین رفته زیرا آغاز و انجام شهریاری ممدوح نیز مجهول است. (سخن و سخنوران، فروزانفر: ص ۵۷۹).

نفیسی، کاملترین نمونه سبک شعرای عراقی را برجای‌مانده از اشعار او میدانند و معتقد است مضامین او از مضامین ظهیر فاریابی دقیقتر و به مضامین اثیر اخسیتیکی نزدیکتر است (تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، نفیسی: ص ۱۰۷). همچنین در اشعار او اثر سبک خاقانی تا حدی مشهود است، منتهی اولاً مجیر سخنی ساده‌تری دارد و ثانیاً هیچ‌گاه نتوانسته است قدرت کم‌نظیر استاد خود را در ایجاد ترکیبات بدیع و معانی دقیق نشان دهد و ثالثاً اثر این اقتفا در همه قصاید او آشکار نیست، بلکه مجیر را در پاره‌ای از قصاید او را در همان مسیر عادی و طریقه معتاد شعر و زبان فارسی در اواخر قرن ششم مشاهده می‌کنیم (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲: ص ۷۲۳).

در این مقاله، اشعار مجیر بیلقانی از منظر سبک‌شناسی و در سه سطح فکری، زبانی و ادبی بررسی و تحلیل می‌شود.

بحث و بررسی

نگاهی به قالبهای شعری دیوان مجیرالدین بیلقانی

دیوان مجیر بیلقانی شامل ۵۴۶۹ بیت، در قالبهای قصیده، غزل، شکوائیه^۱، قطعه، ملمع، ترکیب‌بند و رباعی است که قسمت اعظم آن را قصاید تشکیل میدهد.

جدول قالبهای شعری مورد استفاده در دیوان مجیر بیلقانی

قالب	قصیده	غزل	شکوائیه	قطعه	لملع	ترکیب‌بند	رباعی
تعداد	۸۳	۷۷	۴۰	۸۶	۵۲	۲۴	۱۴۹
تعداد بیت	۳۰۵۹	۵۰۴	۴۴۸	۶۲۰	۲۵۵	۲۸۵	۲۹۸
درصد	۵۵٪/۹۳	۹٪/۲۱	۸٪/۱۹	۱۱٪/۳۳	۴٪/۶۶	۵٪/۲۱	۵٪/۴۴

غلامرضایی قرن ششم را زمان اوج قصیده‌سرایی و درعینحال دوران پایان آن میدانند و در جای دیگری شاعران این قرن را به دو دسته شاعران مداح و شاعرانی که بعثت نرسیدن به توقعات خود در مدیحه‌سرایی، به مضامین زهدآمیز روی آورده‌اند تقسیم میکند (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی: صص ۹۹ و ۱۰۴). مجیر را میتوان در گروه دوم قرار داد، زیرا قصاید مجیر به دو دسته قابل تقسیم هستند: یکی قصایدی که در موضوع مدح هستند و از نظر آماری بسامد بیشتری نسبت به دسته دوم دارند و دسته دوم، قصایدی که در موضوع زهد و موعظه هستند. فروزانفر قصاید گروه دوم وی را که در جواب قصاید استاد خاقانی- است «از جهت لفظ و معنی، سست و بی‌نمک و اکثر بر ضعف تعلیل و سوءتعبیر مشتمل» میدانند (سخن و سخنوران، فروزانفر: ص ۵۸۰).

طولانی شدن قصاید و تمایل شاعران به تجدید مطلع، یکی دیگر از شاخصه‌های سبکی مکتب آذربایجانی است. البته در دیوان مجیر، قصایدی وجود دارند که چندین بار در آنها تجدید مطلع صورت گرفته، اما مصحح آنها را از هم جدا کرده و در ذیل یک قصیده مجزا شماره‌گذاری کرده است (قصاید ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ / قصاید ۱۸ و ۱۹ / قصاید ۲۳ و ۲۴ / قصاید ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ / قصاید ۴۴ و ۴۵ و ۴۶ / قصاید ۴۸ و ۴۹ / قصاید ۶۳ و ۶۴ / قصاید ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ / قصاید ۶۹ و ۷۰ / قصاید ۷۳ و ۷۴ / قصاید ۷۶ و ۷۷ / قصاید ۸۰ و ۸۱).

شاعران قرن ششم در تحول غزل گامی بلند برداشتند و این قالب شعری را -که تغزل قصاید است که از آن جدا شده- در خدمت بیان عواطف شخصی و توصیف احوال و عواطف درونی شاعر درآوردند. غلامرضایی علت توجه شاعران این عصر به غزل را در دو نکته میداند: نخست اینکه شعر فارسی تا قرن ششم، بیشتر شعری است درباری و قالب مناسب با آن قصیده است، اما در قرن ششم با بی‌اعتنایی به شاعران مدیحه‌سرا و خارج شدن شعر از دربار، شاعران برای بیان عواطف شخصی خود فرصتی یافتند و بتدریج قصیده از رونق افتاد و غزل جای آن را گرفت. دیگر اینکه روح حاکم در دوران سامانی و غزنوی، روح جنگ‌آوری و سلحشوری است و قصاید پرهیمنه آن عصر با این روحیه سازگار است، حال آنکه در قرن ششم، عرفان و تصوف و غلبه تعصبات مذهبی جای آن روحیه را گرفته است و در نتیجه شاعران بتدریج به غزل توجه کرده‌اند (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی:

^۱ شکوائیه نامی است که مصحح دیوان، به این بخش از دیوان مجیر داده است. اشعار این بخش در اصل همگی غزل هستند که چون موضوع آنها شامل شکایت است، مصحح آنها را در بخشی جداگانه به این نام آورده است و ما نیز بر همین شکل، این اشعار را دسته‌بندی کردیم.

صص ۱۰۰-۱۰۱). غزلیات مجیر بعد از قصاید و قطعات در جایگاه سوم از نظر آماری قرار میگیرند و آنها را میتوان به سه دسته عاشقانه، غزلیات مدحی و تغزلات تقسیم کرد.

موضوع اغلب قطعات مجیر، مدح و طلب است. از سوی دیگر اگرچه قالب قطعه بهترین جولانگاه هجو و ذم است، مجیر بسیار کم از این امر استفاده کرده و در محدود قطعات هجوی خود، عفت کلام را رعایت کرده است. مجیر در ملمعات خود در اکثر موارد، از ساختار منظمی استفاده میکند؛ به این ترتیب که بصورت یک‌درمیان، از ابیات عربی و فارسی استفاده میکند یا در میان دو بیت فارسی، یک بیت عربی می‌آورد و تنها در ملمع شماره ۱۹ یک مصرع عربی و مصرعی فارسی آورده است. بیشتر ملمعات وی در موضوع مدح هستند و در رتبه بعدی عاشقانه هستند. عشرت‌طلبی و خوش‌باشی موجود در سبک خراسانی تنها در ملمعات مجیر دیده میشود:

یا قمرأ مقامراً ملکت قلب القمر قُم اسقنی الخمر فقد قام خطیب السحر (۳۵۰)

علاوه بر ملمعات، مجیر قصیده‌ای به زبان عربی در ۵۵ بیت سروده است (قصیده شماره ۵۵ صص: ۱۳۵-۱۳۸). موضوع اکثر ترکیب‌بندهای مجیر مرثیه است، اما بیشتر اشعاری که در ذیل عنوان ترکیب‌بند آمده‌اند، در اصل ترجیع‌بند هستند. علاوه شماره‌گذاری‌های این اشعار نیز صحیح نیستند، ترکیب‌بندهای ۱ الی ۷ همه بر یک وزن (رمل مثنی‌مخبون محذوف) و یک موضوع (مدح) هستند و در تمامی بندها به نام یا لقب ممدوح، نصرالدین پهلوان اشاره شده است، علاوه تعداد ابیات هر بند ده بند است، ولی دارای شماره‌های متفاوتی هستند. ترکیب‌بندهای شماره ۸ الی ۱۲ نیز همگی در یک وزن (مضارع مثنی‌مخبون محذوف مقصور) و یک موضوع (مرثیه) هستند و تعداد ابیات هر بند ۱۰ بیت است. ترکیب‌بندهای شماره ۱۳ الی ۱۶، ترجیع‌بند هستند نه ترکیب‌بند، زیرا در آنها بیتی در فواصل عیناً تکرار شده است. همچنین این ترجیع‌بندها هم در حقیقت یک ترجیع‌بند هستند، زیرا هم وزن همه آنها (خفیف مسدس مخبون مقصور-محذوف) و هم موضوع آنها (مرثیه) یکی است. ترکیب‌بندهای شماره ۱۷ الی ۲۳ نیز اولاً ترجیع‌بند هستند، زیرا بیت ترجیع یکسانی در فواصل تکرار شده است، ثانیاً همه آنها در حقیقت یک ترجیع‌بند هستند؛ زیرا همگی در وزن مضارع مثنی‌مخبون محذوف (مقصور) سروده شده‌اند. **سطح فکری:** شمیسا معتقد است مختصات شعری قرن ششم از نظر فکری، در اوج روند تکامل شعری قرن ششم قرار دارد و تحول شگرفی را در مقایسه با سبک خراسانی نشان میدهد (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: صص ۱۳۴-۱۳۵). در ذیل موضوعات موجود در دیوان مجیر بیلقانی با تعیین بسامد هر موضوع آمده است:

موضوعات	مدح	اطلاعات علمی	اخلاقیات	شکوائیه	زهدیات	مفاخره	هجو و هزل
درصد	۵۵٪	۱۷٪	۱۰٪	۷٪	۵٪/۷۷	۱٪/۱۹	۱٪/۸۱

مدح: از منظر آماری بیشترین اشعار مجیر را قصایدی با موضوع مدح تشکیل میدهد، علاوه بر قصاید، وی در غزلیات نیز از موضوع مدح استفاده کرده است. از سوی دیگر از منظر نقد ادبی، قویترین اشعار او را همین قصاید مدحی تشکیل میدهد. فروزانفر نیز مجیر را از شعرای مدح‌پرداز میداند که «در خدمت شهریاران و امیران عهد، روز گذاشته و نانی بدست آورده‌اند و از اینرو میتوان دانست که فکر و اندیشه او پیوسته بدین متوجه بوده است که بر وفق میل ممدوح سخن گوید و نیز برحسب رضای او رفتار کند تا خاطر او بدست آرد و به نامی و نانی دست یابد» اما وی را در مقایسه با دیگر شاعران مداح، دارای ویژگی و تفاوتی خاص میداند، اینکه وی «در اشعار خود بصراحت تقاضای صلت کمتر میکند و بیشتر خواهش او از ممدوحان آن است که او را با همه فضائل، همتای

دیگران نشمرند و قدر او را که در سخن شیوه نو دارد، بشناسند و از اینجا شاید بتوان گفت که نظر او در مدح‌سرایی کسب شهرت بوده و به جمع مال‌چندان نظر نداشته است» (سخن و سخنوران، فروزانفر: صص ۵۸۲-۵۸۳).
مجیر به دربار اتابکان آذربایجان یعنی «شمس‌الدین ایلدگز (۵۶۸-۵۸۱ ه.ق) و نصره‌الدین جهان پهلوان محمدبن ایلدگز (۵۶۸-۵۸۱ ه.ق) و قزل‌ارسلان عثمان‌بن ایلدگز (۵۸۱-۵۸۷ ه.ق) اختصاص داشته و علاوه بر آن مدایحی از رکن‌الدین ارسلان‌بن طغرل سلجوقی (۵۵-۵۷۱ ه.ق) و سیف‌الدین ارسلان نامی که گویا صاحب دربند بوده است هم در دیوان او دیده میشود (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲: صص ۷۲۱-۷۲۲). مجیر از تمامی عناصر طبیعی و انواع تلمیحات، برای مدح ممدوحان و جلب رضایت خاطر ممدوحان استفاده کرده است:

شه مسیح‌دم، خسرو سلیمان‌قدر که مرده زنده‌کن است از نفس مسیح‌آسا (۱۵)
تو داری معجز موسی که اندر آتش حمله تو از رمح اژدها سازی گر او کرد از عصا ثعبان (۱۶۰)
سلطان یکسواره که خورشید نام اوست صد ره به زیر سایه عدلت درآمده (۱۸۴)
خداوندم ظهیرالدین، ادام الله ایامه که در فضل و هنر جز صدر سلطان را نمیشاید (۳۱۰)

اطلاعات علمی: «اشاره به علوم گوناگون در شعر، از جمله ویژگیهای سبکی اشعار قرن ششم محسوب میشود» (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۷۷). اطلاع مجیر از فنون ادب و اکثر علوم مسلم و آثار او در اشعارش پدیدار است و از آنجاکه وی شاگرد خاقانی بوده، در وارد ساختن اطلاعات علمی در اشعارش تا حدی تکلف نیز میکند و آنچه باعث دشواری اشعار مجیر شده است، در درجه نخست، اشاره و استفاده از اطلاعات علوم مختلف در اشعار است که در میان آنها اصطلاحات نجوم بسامد بیشتری دارد:

نجوم: که برج طالع من خوشه بود در مبدأ (۴)، کرد سعدان فلک در طالع خویش قران (۳۳)، مجره، نامه حکمیست با بنات‌النعلش (۱۰۶)، ذاتش ز رفعت در جهان با مشتری دارد قران (۱۲۴)، از آن سبب که اسد جای اوج بهرام است (۲۹۰)، تو شمس و خانه گردون رواق تست اسد (۲۹۰)، به دست فکر کند عقده ذنب لاجل (۳۱۶)، نمیرسند بهم جرم مشتری و زحل (۳۱۶)، با مشتری امید که دارد قران خاک؟ (۳۷۹)، بر تیر تو نسر چرخ پر عرضه کند (۳۹۹) و... / طب: هلیله سیه از بهر آفت سودا (۲)، مگر که درخور تریاقها شوی چو سداب (۲۴)، که خون دهد عنب ار دفع خون کند عنب (۲۶)، مزکوم سر گرفته و من گوی عنبرم (۱۴۰)، کو تب دلها بیست زان لب شکرشنان (۱۶۹)، رگ جاننش به گلشکر بستی (۲۴۰)، اگر زیادت خون خواب آورد، پس چیست... (۲۵۳)، زایل نشود به قرص ریوند (۳۰۶) و... / نرد و شطرنج: عمر تو بدباز و نرد آشفته و گردون دغا (۵)، کم‌زنان نرد دغا باختن آغاز کنند (۷۴)، مهره عمر همه در ششدر قهر اوفتاد (۲۶۹)، داده رای او وزیر آسمان را شاه مات (۲۸۶) و... / موسیقی: طریق کاسه‌گری میکند به زخمه ادا (۱۶)، خروش بریط و بانگ سرود و ناله چنگ (۲۶۷)، نیست یک زخمه بر رباب زده (۳۷۳)، ناهید در عزای تو بریط شکن شده (۳۸۰)، و... / ریاضیات: عمر تو ورای عدد جذر اصم باد (۵۷)، صفر بنگارند در اعداد لیکن نشمرند (۷۲)، آنکه با حشمت او کم ز کم آید گه عقد (۷۵)، کاندر حساب صفر به جای رقم نهند (۸۴)، و... / جغرافی: مالک شش جهت، عاقله هفت اقلیم (۳۰)، ملک موروثش دو ثلث از ربع مسکون کرده‌اند (۶۵)، بحر که هفت بود ازو همچو بهشت هشت شد (۱۱۷)، ربع خاکی سر به سر وحشت گرفت (۲۷۹) و... / فلسفه: که عقل کل به دو منزل نمیرسد انجا (۱)، نفس او چون عقل کلی از نقیضتها جدا (۷)، کاغاز هر سخن ز حدوث و قدم نهند (۸۳)، که شد بر طالع سعادت دلیل و حجت و برهان (۱۶۱) و...

اخلاقیات: اخلاقیات در دیوان مجیر، گرچه در مقایسه با مدح بسیار کمند اما نسبت به سایر موضوعات بسامد بالایی دارند و آنها را میتوان به دو دسته پندهای زاهدانه مانند: عزلت به نقد وجود از روزگار بخر (۹)، جان بده در

پای شرع و پایه شرع آن تست (۶)، رخس امل مساز که ایام توسن است (۲۷)، در این نشیب، قناعت گزین جعفروار (۲۱)، زهر زمانه به قناعت توان شکست (۱۳۹)، با این همه هم به نیکویی غره مشو (۴۰۵)، مباحش همدم کس چون دم تو یافت صفا (۱۰۵)، از کرده بد چه چشم نیکی دارید (۴۰۲) و پندهای مربوط به شاهان و بزرگان تقسیم کرد: بر زمین عدل عمر کن که زمین دار فناست (۳۸)، بر عادت قدیم به انصاف و عدل کوش (۳۱۱)، نکویی کن شها در عالم (۲۸۹)، تو اندر جهان فرش نیکی بگستر (۳۱۱)، که میر و شه کسی باشد که عالم را نگه دارد (۳۰۲) و...

شکوائیه: زرین کوب، انحرافات که در جامعه قرن ششم بین امرا و وزراء تا عامه مردم شیوع پیدا کرده بود و رواج ظلم و ستم و ناامنی این دوران را باعث نارضایتی و بدبینی مردم و شعرا میدانند که در شعر شاعران انعکاس یافته است (سیری در شعر فارسی، زرین کوب: ص ۳۳). شکوائیه‌های موجود در اشعار مجیر، بیشتر از نوع شخصی هستند: ز دار ملک جهان روی درکشید وفا (۱۴)، باز محنت زده دورانم (۱۴۱)، مرا به صحبت ناجنس می‌کنند عذاب (۲۵۲)، حال دل فلک چو فلک نیک برهم است (۲۵۴)، ثبات نیست جهان را به ناخوشی و خوشی (۲۵۶)، دمی خوش بر همه عالم حرام است (۲۶۰)، بتر از اندوه فرقت هیچ دردی هست، نیست (۲۶۱)، یک ذره مهر در ایام مانده نیست (۲۶۳)، دلها ز غم بسوخت مگر خرمی بمرد (۲۶۳)، بدتر از فراق دوستان چیست (۲۶۴)، نیست روزی که نیستم دلتنگ (۲۷۳) و...

زهدیات: عرفان ابتدایی: سده ششم یکی از دوران پربسامد توجه به زهدیات است و «هدف از شعر و شاعری در این دوره هم مانند دوره‌های پیشتر صله گرفتن است و از آنجا که گاهی از صلات کلان محمودی خبری نیست، شاعران به انواع دیگر شعر از جمله غزل نیز توجه می‌یابند و یا در اعراض از دنیا و دنائت مداحی داد سخن می‌دهند و مضامین شبه‌عرفانی در شعر پیدا می‌شود (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۷۳) و نوعی عرفان نزدیک به شرع از نوع عرفان سنایی در اشعار این مکتب دیده می‌شود (همان: ص ۱۳۵).

محمدآبادی معتقد است مجیر در پایان عمر به تصوف و عرفان روی آورده است (مقدمه دیوان: صص ۶-۷). فروزانفر، تصوف او را مانند «ظاهرینان که در بدایت تصوفند» میدانند که «به عزلت و انقطاع از خلق می‌خوانند» و «نظر او به ظواهر متوجه است و به حقیقت و مغز تصوف کمتر نظر دارد» و معتقد است تصوف مجیرالدین (اگر تصنعی نباشد) به تصوف عمومی که بویژه در قرن دوم و سوم عهد تیموریان تا بدین عهد مغول بوده، نزدیک است و در حقیقت «سلوک زاهدانه» در فکر او مؤثر افتاده است (سخن و سخنوران، فروزانفر: صص ۵۸۲-۵۸۳).

ز راحت آنچه درین منزل است جز عزلت (۲)، تا تو از هستی خود، خود را نگردانی رها... (۵)، تا کی ز خطه خوف آیی به صف رجا (۹)، ملک رجا طلبی بر خوف پای بنه (۹)، طفلی ز بار رضا یکره دوتا شو و بس (۹)، عزلت به نقد وجود از روزگار بخر (۹)، بساز حجره وحدت در این مضیق خراب (۲۴)، ما را چه غم چو بر دل ما فقر پادشاست (۲۸)، علم و کسوت فقرش که قبابی ملکی است (۵۹)، فتاده پرتو خورشید فقر بر دیوار (۱۰۲)، دیدم که ملک فقر من از ملک جم بهست (۱۳۸)، در بسته‌ام به عزلت و دفتر گشاده‌ام (۳۸۰) و...

مفاخره: شمیسا معتقد است لحن حماسی در سبک خراسانی، در شعر این دوره تبدیل به مفاخره شده است و شاعران این مکتب معمولاً در ستایش خود داد سخن داده‌اند و شاعران دیگر را قبول ندارند و هجو می‌کنند (سبک-شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۳۵). محیط و اقلیم کوهستانی منطقه آران بصورت ناخودآگاه بر عواطف و احساسات مردم و شاعران این منطقه تأثیرگذار بوده است. مردم این منطقه، بعلت کشاکش دائمی با طبیعت سخت و خشن و ناهموار پیرامون خود که عاقبت به برتری و تسلط انسان منجر می‌شود، خود را دارای مقامی بلند می‌بیند و فرّ و

مباهات و نوعی غرور و خودبزرگ‌بینی در اخلاق و منش آنها دیده می‌شود و کثرت مفاخره و مباهاات و نشان دادن فضل و دانش خود، در شعر شاعران مکتب آذربایجانی نمود بارز این احساس است. مجیر نیز در اشاره به سبک خود در مقام خودستایی و عرض هنر خویش و ترجیح و تفضیل خود بر دیگر شعرای زمان خود ابیاتی سروده است:

اگر نبوت اهل سخن کنم دعوی / پس است معجز من این قصیده غراً (۱۷)
شش گوشه جهان سخن با منست از آنک / بگذشت پنج نوبتم از هفت کشورش (۱۲۸)
سنگ سخن از مجرّه بگذشت / تا یافت ز طبع من فلاخن (۱۴۹)
قاهر کامران تویی وز قبل ثنای تو / خطه نظم و نثر را هست مجیر قهرمان (۱۵۹)
هر نکته‌ای ز لطف من اندر ثنای تو / رشک حدیث فرخی و شعر عنصریست (۲۹۶)
مجیر در ابیاتی به نو بودن شیوه شاعرش خویش نیز اشاره کرده است:
هر کس که جست به غیر من این طریقه نو / چنان بود که کسی از گیا تبر سازد (۵۳)
نو آفریده‌ام از دل شعار مدحت تو که هست / کار من این طرز تازه در اشعار (۱۰۲)
نو آفرید ز خاطر شعار مدحت تو از آنکه / شیوه نو کار اوست در اشعار (۱۰۶)

هجو و هزل: مجیر در اشعارش، شاعرانی که بر رتبه و مقام شاعریش حسادت داشته‌اند، استادش خویش، خاقانی و افراد گمنامی همچون جمال طبلیکی و پسر بوالیمین را هجو کرده است:
این خرج‌بختان که قدم بر قدم نهند / بی‌معنید و در ره معنی قدم نهند (۸۳)
این خسیسان کز طبع طفل سخن می‌پرورند / سر بسر ابلیس طبعند ارچه آدم پیکرند (۷۱)
حسان لقب شدند و کسی در عرب نماند / کین نام بر کسی ز خسان عجم نهند (۸۵)
جمال طبلیکی! سگ بهتر از تست / که شناسد کسی زرق و فنت را (۲۸۵)
مرا ز غیبت خاقانی و خریش چه باک / چنو به نزد دل من کم از جوی سنجد (۳۰۲)
پسر بوالیمین خری است عجب / کز همه علم بیخبر باشد (۳۰۵)
علاوه بر موضوعات بالا، در اشعار مجیر اشارات تاریخی نیز دیده می‌شود، مانند: فتح تبریز (۸۲)، فتح کرمانشاهان، خوزستان و شدید (۳۲ و ۱۶۲ و ۱۷۵ و ۱۹۲)، جنگ ارسلان شاه با ابخازیان (۱۹۰)، فتح قلعه طبرک (۵۵).

سطح زبانی

شمیسا تحول در حیطه زبانی شعر قرن ششم را در مقایسه با سطوح فکری و ادبی کمتر میدانند و معتقد است مختصات زبانی اشعار این قرن، همان مختصات زبان خراسانی با تغییر بسامد هستند که با ازدیاد لغات و ترکیبات عربی، معیار فصاحت و بلاغت را که در گذشته که سادگی و روانی و روشنی بود، در معرض تغییر و بسمت مشکل بودن و مبهم بودن به پیش میبرد (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۶۲).

موسیقی بیرونی: وزن

مجیر بیلقانی در اشعارش از ۱۲ بحر استفاده کرده است که بحور رمل، هزج و مضارع بترتیب بیشترین بسامد را در اشعار وی دارند و دو بحر قریب و کامل دارای کمترین بسامد هستند. این سه بحر پربسامد (رمل، هزج و مضارع) بعلت دارا بودن مصوتهای بلند با فواصل کمی از هم، سبب صلابت و سنگینی میشوند و از این نظر با موضوع قصیده که مدح است تناسب دارد.

جدول اوزان مورد استفاده در دیوان مجیر بیلقانی

نام بحر	رم	هزج	مضارع	مجتث	خفی	مقار	منسر	رجز	سریع	بسیط	کامل	قریب
قصیده	۱۵	۸	۱۵	۱۳	-	۲	۶	۴	۱	۱	۱	-
غزل	۲۵	۲۰	۱۲	۳	۵	۲	۵	۴	۱	-	-	-
شکوائیه	۱۳	۱۱	۷	۵	۲	۱	۱	-	-	-	-	-
قطعه	۱۰	۲۱	۱۰	۱۲	۱۷	۱۵	۱	-	-	-	-	-
ملمع	۱۰	۱۱	۵	۱	۳	۳	۳	۳	۵	۳	۳	۲
ترکیب‌بن	۲	-	۲	-	۱	-	-	-	-	-	-	-
د												
مجموع	۷۵	۷۱	۵۱	۳۴	۲۸	۲۳	۱۶	۱۱	۷	۴	۴	۲
درصد	۲۳	۲۱/۷۷	۱۵/۶۴	۱۰/۴۲	۸/۵۸	۷/۱۰۵	۴/۱۹۰	۳/۳۷	۲/۱۴	۱/۲۲	۱/۲۲	۰/۶۱
	%	%	%	%	%	%	%	%	%	%	%	%

مجیر بیشتر قصاید خود را در بحر رمل سروده است، البته به دیگر بحرهای بیتوجه نیست. وی در انتخاب وزن دقت کرده و بدین جهت بحر متقارب را با موضوع قصایدش که اعم از مدح و مرثیه و زهد و نصیحت است، سازگار ندیده است و از این جهت استفاده زیادی از بحر متقارب نکرده است. در شکوائیه‌ها هم بیشتر از رمل استفاده کرده که کششهای این بحر سوز درونی مجیر را بخوبی نشان میدهد و باعث سنگینی فضای حاکم بر شعر شده است. همچنین استفاده از اوزان نادر و غریب در دیوان وی کمتر دیده میشود و گرایش وی بیشتر به اوزان رایج و متداول است. از ۳۶ وزن موجود در دیوان وی، تنها ۱۰ وزن خیزابی هستند (۲۷٪) زیرا از آنجاکه مجیر قصیده‌پرداز است، ریتم تند اوزان خیزابی چندان با فضای قصیده متناسب نیست. از ۳۶ وزن موجود، ۲۱ وزن مثنی، (۵۸٪) ۱۳ وزن مسدس و ۲ مورد مربع هستند. «اوزان بلندتر که بصورت مثنی می‌آیند، از نظر موسیقی از غنای بیشتری نسبت به اوزان مسدس برخوردار هستند» (وزن و قافیه شعر فارسی، وحیدیان کامیار: ص ۶۱).

از نکاتی که در بررسی اوزان مهم است، تطبیق میان اوزان اشعار فارسی و عربی در دیوان شاعران است، به سخن دیگر کمیت اوزان عربی در آثار فارسی نکته مهمی است، هرچه اوزان عربی مانند وافر، کامل، طویل، مدید و بسیط در دیوان شاعری کمتر باشد، موسیقی شعر وی لطیفتر خواهد بود. مجیر نیز از مجموع ۳۲۶ مورد اشعارش، تنها ۸ مرتبه (۲/۴۵٪) از اوزان عربی استفاده کرده است که شش مورد آن مربوط به اشعار ملمع است.

موسیقی کناری: قافیه و ردیف

در میان انواع کلمات قافیه در دیوان وی، هم از لغات فارسی و هم از لغات عربی استفاده شده است و به ترتیب اسم، حرف، صفت، قید و فعل و ضمیر دارای بیشترین بسامد هستند. قوافی بکاررفته در اشعار وی، اغلب لغات متداول و مرسوم هستند و کمتر لغت نامأنوس و مهجور در میان کلمات قافیه دیده میشود. درمورد قوافی که حرف روی در آن «ا» است، میزان استفاده از کلمات عربی بیشتر از کلمات فارسی است و این امر بدلیل ساختار و وزن خاص کلمات عربی در این نوع خاص-مختوم به انواع الف- است.

«در زبان فارسی، تعداد واژه‌هایی که میتوانند با هم قافیه شوند زیادند و در این میان ساختهای قافیه‌ای: آر (نثار، کنار، شمار...) آن (دوران، پنهان، پایان...) -آر (پر، در، گر...) آ (دانا، شیدا ...) بیشتر است. در بعضی ساختهای قافیه، تعداد واژه‌ها کمتر است و در بعضی بسیار کم، مثل «یغ» (دریغ، ستیغ، تیغ) آغ (داغ، چراغ، ایاغ) (طالبیان،

۱۳۸۵: ۱۱۶). در اشعار مجیر بیلقانی، ساختهای قافیه‌ای: «_لَر» و «_آن» در قصاید بیشترین بسامد را دارد. قصاید شماره ۵۱ و ۷۶؛ غزلیات شماره ۲۴ (ص ۲۱۸)، ۵۵ (ص ۲۳۶)، ۶۱ (ص ۲۳۹) و ۶۲ (ص ۲۴۰)، ملمع شماره ۷ (ص ۳۳۹) دارای قافیه درونی هستند و بسامد کم قافیه داخلی بدلیل غلبه اوزان جویباری است. در موسیقی کناری شعر، ردیف پس از قافیه در کرانه شعر به دلیل تکرار، لذت موسیقایی ایجاد میکند. اشعاری که دارای ردیف هستند از لحاظ موسیقی نسبت به اشعار بی‌ردیف پربارترند. از مجموع ۵۱۱ نوع شعر در دیوان وی، تعداد ۳۰۴ مورد دارای ردیف هستند (۴۹/۵۹٪).

جدول ردیفهای مورد استفاده در قالبهای شعری

نوع قالب	قصاید	غزلیات	شکوائیه	ملمعات	قطعات	ترکیب‌بندها	رباعیات
تعداد	۸۳	۷۷	۴۰	۵۲	۸۶	۲۴ بند	۱۴۹
مردف	۴۰	۶۹	۳۰	۲	۵۴	۲۱ بند	۸۸

بیشترین اشعار مردف مجیر در قالب غزل است «ردیف جزئی از شخصیت غزل است و کمتر غزل موفقی را میتوان یافت که ردیف نداشته باشد. از آنجاکه ردیف در زبان عربی جایگاه چندانی ندارد، در ملمعات مجیر نیز تنها دو مورد ردیف وجود دارد.

ردیفهای اسمی در غزلهای او کم نیستند، اما تمایل او به استفاده از ردیفهای فعلی بیشتر از ردیفهای اسمی است. در زیر، انواع ردیفها در دو قالب قصیده و غزل در دیوان مجیر آمده است:

فعل: آمدست (ق ۱۱)، برداشت (ق ۱۵ و ۱۶ و ۱۷)، سازد (ق ۲۰)، رسد (ق ۲۱)، آمد (ق ۲۲)، ریخته‌اند (ق ۲۳ و ۲۴)، کرده‌اند (ق ۲۷)، بسته‌اند (ق ۳۰)، گیرند (ق ۳۲)، کند (ق ۳۳)، بشکند (ق ۳۴)، نکند (ق ۳۵)، نهند (ق ۳۶)، خواهد بود (ق ۳۸)، مینماید (ق ۴۰)، بساختم (ق ۵۷)، پدید آمد (ق ۴۱)، داری (ق ۶۹)، بسوخت (غ ۱)، برخاست (غ ۳)، بخواست (غ ۴)، کرده‌است (غ ۶)، بشکست (غ ۷)، داشت (غ ۱۱)، نداشت (غ ۱۲)، برنتافت (غ ۱۳)، نیافت (غ ۱۵)، برگرفت (غ ۱۷)، نگرد (غ ۲۰)، برنگردد (غ ۲۱)، دارد (غ ۲۳)، بگذرد (غ ۲۴)، خواهد کرد (غ ۲۵)، نیارزد (غ ۲۶)، میپذیرد (غ ۲۷)، نمیرسد (غ ۲۸)، نرسد (غ ۲۹)، میکشد (غ ۳۰)، اندیشد (غ ۳۱)، نگسلد (غ ۳۲)، برنیامد (غ ۳۳)، درشکند (غ ۳۸)، افکند (غ ۳۹)، نیاید (غ ۴۱)، سوخته‌ام (غ ۴۵)، برآرم (غ ۴۶)، میبرم (غ ۴۸)، نباشیم (غ ۴۹)، میگویم (غ ۵۰)، انداختی (غ ۶۱)، پرداختی (غ ۶۲)، بستی (غ ۶۳)، برخاستی (غ ۶۴)، شکستی (غ ۶۵)، فکندی (غ ۶۸)، میبینی (غ ۷۲)، برگرفته‌ای (غ ۷۵)، گشاده‌ای (غ ۷۵)، فعل ربطی: است (ق ۸ و ۹ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴) / لازم یک شخصه: نیایستی (غ ۶۶)، نتوان یافت (غ ۱۴) / فعل امر: مگیر (غ ۴۳)، شکن (غ ۵۳)، کن (غ ۵۴)، بده (غ ۵۸) / وجه وصفی: نهاده (ق ۷۶)، سوخته (ق ۷۷ و ۷۸)، آمده (ق ۷۹)، گرفته (ق ۸۰)، سوخته (غ ۵۷)، کرده (غ ۵۹)، آورده (غ ۶۰) / اسم: آفتاب (ق ۶۴)، الایام (ق ۵۶) / ضمیر: تو (غ ۵۶)، / ترکیبی: تو است (ق ۱۰)، تو نیست (ق ۲۵ و ۲۶ و ۲۷)، خواندش (ق ۵۲)، چه زنی (غ ۷۱)، که تویی (غ ۷۳)، که میرساند (غ ۳۵)، توسست (غ ۵)، چه گشاید (غ ۴۰)، این بار (غ ۴۲)، شب برگرفت (غ ۱۶)، را چه توان گفت (غ ۱۸)، بیش از این (غ ۵۵).

همچنانکه مشاهده میشود، فعل خصوصاً فعل تام، بیش از دیگر انواع ردیف بکار رفته و از میان انواع فعل تام نیز بسامد فعل ماضی بیشتر است.

موسیقی درونی: این قلمرو موسیقی شعر، مهمترین قلمرو موسیقی است که استواری و انسجام جمال‌شناسی بسیاری از شاهکارهای ادبی در همین نوع از موسیقی نهفته است.

تجنیس: جناسهای تام، مذیل و زاید بسامد بیشتری در اشعار مجیر دارند: **تام:** هوا-هوا (۵)، شیر-شیر (۳۵)، عذرا-عذرا (۶۳)، روی-روی (۶۷)، پرده-پرده (۷۳)، بر-بر (۷۴)، باد-باد (۹۱)، روان-روان (۹۴)، دم-دم (۱۱۸)، ماه-ماه (۱۱۲)، خط-خط (۱۱۹)، جان-جان (۱۵۴)، چنگ-چنگ (۱۵۶)، دستان-دستان (۱۶۰)، سر-سر (۲۱۷)، بار-بار (۲۲۸)، شست-شست (۲۶۱)، چنگ-چنگ (۲۷۳)، مردم-مردم (۳۱۴)، خطا-خطا (۳۱۴)، صفا-صفا (۳۱۶) / **مذیل:** نرگسه-نرگس (۳)، زهر-زهر (۱۷)، ترسا-ترسان / ترس-ترسا (۳۵)، ناخن-ناخن (۴۷)، آیین-آیین (۶۲)، عامه-عام (۸۴)، زر-زرد (۹۴)، زخم-زخمه (۱۱۰)، قدر-قدرخان (۱۲۴)، عد-عدل (۱۴۵)، رای-رایت (۱۴۶)، بهار-بهار (۱۵۷)، زر-زرق (۱۵۸)، نام-نامه (۱۶۴)، غزال-غزاله (۱۷۶)، خار-خاره (۱۷۷)، بخار-بخارا (۲۲۴)، مهر-مهره (۲۵۴)، باد-باده (۲۶۲)، دام-دامن (۳۱۲)، خان-خانی (۲۶۵)، شاه-شاهین (۳۰۲) / **زاید:** آفتاب-تاب (۲۵)، آنی-فانی (۵۷)، افسر-سر (۶۹)، خم-خام (۷۶)، انعام-عام (۸۴)، اغیار-غیار (۱۰۷)، آذر-آذار (۱۱۵)، کف-کف (۱۲۵)، قارون-قارن (۱۴۹)، طره-طیره (۱۸۷)، نفر-نفر (۲۷۱)، ازرق-زرق (۳۱۰)، حسان-احسان (۳۱۰) / **مطرف:** هوای-هوان (۴۶)، تیر-تیغ (۵۹ و ۷۳)، سخا-سخن (۷۷)، هندو-هندی (۹۶)، سنج-سنجر (۱۲۷)، تاج-تاش (۱۸۳)، مور-موی (۲۴۰)، صفت-صفا (۲۶۸)، ران-رام (۲۸۷)، صنعت-صنعا (۲۹۴) / **ناقص:** فنا-فنا (۵)، کشنده-کُشنده (۲۱)، درج-دُرَج (۴۱)، عمر-عُمَر (۵۵)، قدر-قدر (۶۹)، قدم-قدم (۸۳)، نهار-نَهار (۱۰۹)، سنج-سنجد (۱۲۷)، قرآن-قرآن (۱۵۳)، انس-انس (۱۵۴)، نفس-نَفَس (۱۷۴)، دم-دُم (۱۸۵)، سحر-سحر (۱۹۴)، شکر-شکر (۲۶۸)، زبان-زبان (۳۰۷)، زهره-زُهره (۳۳۸) / **خط:** زحمت-رحمت (۸)، نشتر-نِستر (۷۰)، حسان-خسان (۸۵)، بنان-بیان (۹۵)، نفس-نقش (۱۰۵)، بخت-تخت (۱۰۷)، بار-نار (۱۰۸)، زبان-زبان (۱۷۵)، روح-روح (۱۸۲)، تکین-نگین (۱۸۳)، بار-یار (۲۲۸)، باز-ناز (۲۳۲)، عرق-غرق (۳۰۰)، جوزا-حورا (۳۰۱)، عیب-غیب (۳۵۰) / **اشتقاق:** مدرس-تدریس (۲۲)، واقف-موقف (۶۴)، گردون-گردان (۶۵)، ظلم-ظالم (۶۶)، مرکب-راکب (۷۸)، کرم-کریم-کرام (۸۵)، امان-ایمان (۱۴۴)، اقبال-قبول (۱۴۶)، اکراه-کراهیت (۱۷۸)، عرض-عارض (۲۳۶) / **شبه اشتقاق:** مدار-مدر (۳)، تدریس-ادریس (۲۲)، ادريس-درس (۱۲۹)، زمین-زمان (۱۴۶)، آصف-صف (۱۲۴)، غزال-غزاله (۱۷۶) / **مرکب:** قلب شتا-قلب شتا (۱۳)، سلطان نشان-سلطان نشان (۳۴)، مسلم شد-مسلم شد (۱۹۷)، هزار دستان-هزار دستان (۲۰۱)، سلامت-سلامت (۳۰۹) / **قلب:** شرع-عرش (۶ و ۱۱)، مقر-قمر (۵۱)، امل-الم (۵۱)، الم-امل (۸۴)، آصف-صفا (۱۲۶)، عذرا-عذار (۱۹۴)، زراق-زرقا (۳۱۷) / **مکرو:** گردون-دون (۲۸۱)، ظلم-ظالم (۶۶) / **لفظ:** سور-صور (۳۴)، صد-سد (۷۷)، خار-خوار (۲۷۵)

تکرار: در اشعار مجیر، تکرار واژگان، بسامد بیشتری نسبت به تکرار واجها و هجاها دارند.

تکرار واج: **واج آرایی:** در اوج برج جوزا از منبر آفتاب (۲۳)، جرعه جام جلالش مثلاً موج‌زنی است (۳۰)، هر کار کان به کام تو باید به کام تست (۳۲)، پیش عدلت عدل کسری هین عدوان آمدست (۳۵)، آذر را دست و دلت کز هر دو دریا نسخه‌ایست (۶۶)، گرم درآی و دم مده باده بیار و غم ببر (۱۱۶)، درین ملکست کافی رای وافی عهد صافی ظن (۱۴۴)، تیز سپهر از ترس او خط شسته دفتر سوخته (۱۸۳) و...

تکرار واژه: تو گل باغ بهشتی و گلی نیست به باغ (۶۰)، گشتم به زور حلقه ولی حلقه بر درش (۱۳۱)، که چشم هیچکس در هیچ عهد از کس ندیدست آن (۱۶۱)، حدیث دوری دل می‌رود نه دوری راه (۱۷۷)، جز شمع ختن شمع ختن را چه توان گفت (۲۱۵)، می ده مرا، می ده مرا، کاندلر غمت می به مرا (۳۳۹) و...

تکریر: دیر زی دیر! که شمشیر تو دین را سپر است (۳۸)، کافر کافر اگر رای دلم رای تو نیست (۶۳)، مکن شوخی و شوخی بین ز نرگس (۹۱) سوز عنا در دل و دل سوگوار (۱۱۰) راز سرایان به غزل زار زار (۱۱۰)، سوخت دل از عشق دوست دوست دمی در نساخت (۲۰۵)، ازین نفر نفر ای دوستان، نفیر نفیر (۲۷۱) و...

رد الصدر الی العجز: ملک رجا طلبی بر خوف پای بنه / کز خوف دید توان سرحد ملک رجا (۹)

تا قضا و قدر از حکمش یک ناخن نیست / عزم بین عزم که همدست قضا و قدرست (۳۷)

پیشوا بد گرچه بد پسرو ز حق چون بازگشت / پسرو اندر بازگشتن گردد آری پیشوا (۷۱)

قرص قمر بهر مهبی چرخ دو نیمه زان کند / تا به سگان او دهد نیمه قرصه قمر (۱۱۸)

دست ستم سوخته است این دل خام مرا / گویی بینم چو دل دست ستم سوخته (۲۳۷)

طرد و عکس: در صفا اخوان و خصم اهل اخوان الصفا (۸)، بر آفتاب عنبر و در عنبر آفتاب (۲۴)، می خور که بخت بر در و معشوق در بر است (۴۲)، آذر از آب دهند، آب ز آذر گیرند (۷۴)، جوهر ز عرض، عرض ز جوهر (۱۱۴)، چنانست اندر آن کشور سری بی تن، تنی بی سر (۱۶۲)، به چشم مردم از آن گشت همچو مردم چشم (۳۱۴) و...

التزام: «شتر» (۳۲۲)، «آینه» (۱۶۴)، «خورشید، بهرام، برجیس و کیوان» (۱۷۳)، «شمع» (۱۶۹)،

موازنه و ترصیع: نسیم مهر و وفاش کشنده احباب / سموم خشم و خلافتش کُشنده اعدا (۲)

عریضه هنرش نقش کرده هفت اقلیم / صحیفه ادبش ثبت کرده نه صحرا (۲۱)

رخ گردون ز لون او به عنبر گشته آلوده / دل هامون ز اشک او به گوهر گشته آبستن (۱۴۴)

رخت عاشقان را نظر میپذیرد / لبست خستگان را شکر میپذیرد (۲۱۹)

عاقلان دلشکسته زمنند / غافلان دست بسته محند (۳۷۱)

سبک‌شناسی واژه‌ها

واژگان عربی: غلامرضایی یکی از عوامل تحول شعر فارسی در قرن ششم و نفوذ لغات و ترکیبات عربی و اصطلاحات علمی را ازدیاد مراکز تعلیم در ادامه سنت ساخت مدارس نظامیه که از قرن پنجم شروع شده بود و رونق گرفتن کتابخانه‌ها و تدریس و علم‌آموزی میداند (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی: ص ۹۵). بعلاوه وی معتقد است در این عصر، زمینه تاریخی برای نفوذ بیشتر عربی در فارسی فراهم بود و علاوه بر این، سلیقه ادبای این دوره نیز بر فضل‌فروشی و عربی‌مداری است و این خود سبب می‌آید که شاعران بسیاری از واژه‌ها و ترکیبات و عبارات عربی را –که ممکن است مهجور و ثقیل باشد- در شعر خود بکار ببرند (غلامرضایی، ۱۳۹۵: ۹۹-۹۸): عفاک الله (۵)، جنت المأوی (۲۲)، القوه‌الله- قره العین (۳۷)، دون القلتین-در مکنون (۶۶)، دعوه الکواکب (۸۴)، دارالقرار (۸۹)، صبغه‌الله- لله درک (۹۱)، تعالی الله (۹۲)، یوم الحساب (۹۶)، تبارک‌الله (۱۰۰)، سبحان‌الله (۱۱۳)، ریح العقیم (۱۲۶)، حبله‌الرهان (۱۵۸)، دایم الصحه- ثابت‌الارکان (۱۶۴)، ذوالمجد- دارالهیوان (۱۸۲)، اعتصمت بالله (۲۰۹)، الحمدالله (۲۸۶)، اصغر الخدم (۲۹۱)، عالم الخفیات (۲۹۴)، ادام الله ایامه (۳۱۰)، حاش لله وحده (۳۱۷).

لغات ترکی: قرن پنجم و ششم، دوره ورود و تسلط ترکان در ایران است. حاکمیت و سلطنت ایران در این دوره به دست غزنویان و سلجوقیان بود. از طرف دیگر مهاجرت‌های جمعی و سکونت ترکان به ایران در این دوره فراوان ذکر شده است. از نتایج آن ورود لغات و اسامی ترکی و انتشار اصطلاحات اداری و نظامی ترکی در این دوره است (تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۲: ص ۳۲۹).

یغما (۲)، جوق (۱۳ و ۷۳)، وثاق (۱۶ و ۹۲ و ۴۱۰)، قزل ارسلان (۲۳)، اتابک (۳۴)، ایلک (۳۶)، یغلق (۴۱) و ۱۱۴ و ۱۳۳)، بیرق (۴۱)، خیل‌تاش-، تاش (۴۶)، شحنة (۵۱ و ۲۱۱ و ۳۲۰)، خان (۵۴)، قُچ (۵۷)، طغرا (۶۱)، وشاق (۶۶ و ۹۲)، طغرل (۶۷ و ۱۶۵)، خاقان (۸۱)، تکین (۱۸۳ و ۸۷)، خاتون (۱۵۳ و ۳۶۸)، جناغ (۱۵۹)، سنجق (۱۶۳) ختاخان (۱۸۹)، ساتگین (۳۷۰) و...

لغات و ترکیبات کهن: آبدندان: غالب (۳)، اندروا (۱۴)، پنگان (۲۶)، ائمه (۲۷ و ۵۳ و ۲۷۴ و ...) حلقه‌ریا (۲۹)، پرن (۳۰)، پی سپر (۳۸)، دلدوز (۴۰)، بادافره- برمه (۴۳)، ناخنه (۴۷)، بقم (۶۰)، پرگنه (۶۱)، دوالک‌باز (۶۴)، آب خشک: شیشه (۶۷)، پای‌ماچان (۶۹)، پرویزن (۷۱)، بادریسه- بدمحضر- اعور خاطر (۷۲)، بادپا (۷۶)، آب‌خانه: مستراح (۸۴)، تر سخن (۸۵)، ریزه بر (۹۰)، بلارک (۹۹)، پارگین (۱۰۴)، پیلگوش (۱۱۱)، اقلیدس‌گشا (۱۲۴)، جری خور (۱۲۸)، بیلک (۱۳۲)، پست: زشت (۱۴۵)، باج‌خواه (۱۵۴)، برقع (۱۶۵)، تنگ آشیان (۱۸۰)، بابزن (۲۴۵)، آباد: احسنت (۲۶۴)، چمانه (۲۷۱)، خوید (۲۹۹)، آسمان‌رند: آسمان‌خراش (۳۰۵)، ریوند (۳۰۶)، کلپره (۳۰۷)، لباجه (۳۱۹)، جمان (۳۲۲)، بیوسیدن (۳۳۰)، اشتردل (۳۳۳)، جام‌خانه (۳۷۲)، آب‌رخ: اعتبار (۴۱۱)، کلف‌چیز (۳۳۳).

ترکیبات: مهمترین ویژگی زبانی شعر شاعران سبک آذربایجانی، آفرینش واژه‌ها و ترکیبات تازه است. «در شعر قرن ششم، توجه به لغت‌سازی و ترکیب‌سازی و آوردن تعبیرات تازه و اضافات بدیع نیز شگفت‌انگیز است» (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلام‌رضایی: ص ۹۹). در این قرن بدلیل پیشرفت دانشها و وارد شدن آن در حوزه شعر و ادب و انتقال زبان فارسی از خراسان و شمال شرقی ایران به شمال غربی و تأثیر لهجه‌ای محلی و زبان عربی و همچنین رقابت شاعران در اظهار فضل و دانش، واژه‌سازی و آفریدن ترکیبات جدید بسیار معمول بوده است. «در شعر قرن ششم، ترکیبات فراوان میتوان یافت که مرکب است از عدد و موصوف آن. استعمال بعضی از این ترکیبها مبنای علمی دارد و گاه ریشه در اعتقادات عوام و معمولاً معنای مجازی یا کنایی دارد» (همان: ص ۱۰۲). در دیوان مجیر نیز، ترکیبات اکثراً معنای مجازی، استعاری یا کنایی دارد و بیشتر مرکب از عدد و موصوف است: آسمان و افلاک: هفت طاق اندروا (۲)، هفت حقه سبز (۴)، گنبد نیلی وطا (۷)، گنبد گره سیما (۱۴)، هفت حقه مینا (۱۶)، نه صحرا (۲۱)، نه دولاب (۲۵)، هفت طارم پیروزه (۲۷)، طارم نیلی (۳۲)، طارم شش روزه (۳۶)، طاق‌دیس آینه‌گون (۵۱)، هفت آینه (۵۸)، بام مقرنس شکل (۶۴)، طارم زر-نه طشت-طاق ازرق (۶۴)، تتق کز باختر تا حد خاور بسته- گلشن نیلوفر- چرخ کهن- دریای اخضر (۶۷)، سقف کهن (۶۸)، هفت آینه- گنبد نارنج رنگ (۷۱)، سر بسته مجمر (۷۱)، دایره کردار دو روی (۷۴)، چرخ مدور (۹۳)، نه رواق نیلگون (۹۶)، طارم ازرق (۹۹)، هفت پرده- گنبد دوار (۱۰۰)، هفت پرده زنگار (۱۰۶)، گنبد نیلی قبا (۱۰۸)، گنبد آبگون (۱۱۴)، هفت گوژ پشت خشن پوش (۱۲۹)، گنبد پیروزه (۱۳۲)، گنبد اعظم (۱۳۹)، نه پنگان (۱۴۳)، گنبد توسن (۱۴۶)، گرمابه ازرق (۱۴۸)، سبز بادبان- هفت سقف مقرنس (۱۵۱)، حقیقه نیلی (۱۵۲)، گنبد بادریسه (۱۵۶)، گنبد اطلس (۱۵۷)، گنبد نیلی- طارم چارم (۱۶۹)، هفت خوان (۱۷۱)، هفت گلشن (۱۷۹)، سقف کاسه‌وش (۱۸۰)، حقه شکل بوالعجب (۱۸۲)، قلعه قلعی هفت طارم (۱۹۳)، نه چرخ (۱۱۳ و ۳۲۲)، گوی اغبر (۱۷۹)، دار الهون

(۱۸۲)، حدیقه نیلوفر (۱۸۵)، سبز طارم (۲۵۵)، سقف روز کور (۲۹۲)، طارم کاسه پیکر (۳۰۰)، سبزه‌گاه ستوران (۳۱۲)، سبز حقه (۳۱۴)، گلشن نه دایره (۳۶۶)، حدیقه سبز (۳۷۲)، گنبد شتاب زده (۳۷۴)، نه کله (۳۷۵)، نه آینه (۳۷۸) / خورشید: چراغ هفت فلک (۴)، سلطان یکسواره (۱۶)، خروس روز (۲۰)، شمع هفت طارم پیروزه (۲۷)، زنگل زرین (۶۸)، مشعله هفت فلک (۷۳)، سلطان گردون (۱۲۴)، قرص انور (۱۴۰)، شمع فلک (۱۴۸)، کوکب مشرقی (۱۵۷)، زیور گردون-آینه آسمان (۱۶۴)، طغرل مشرق-خسرو زرین سپر (۱۶۵)، شمع جهان (۱۶۹)، شمع فلک-خسرو گردون ستان-چشمه آتش‌فشان (۱۷۰)، شمع سپهر (۱۷۱)، قرصه آتش‌فشان-سیمرغ گردون آشیان-آهوی گردون (۱۸۰)، عذرای گردون-سلطان گردون (۱۸۱)، شمع مشرق (۲۱۳)، زرده شام (۳۷۰) / زمین: خاکدان (۵ و ۲۷)، تیره آستان (۴۷)، خاک اغبر (۶۹)، تیره خوان (۱۶۸)، گوی اغبر (۱۷۹)، تنگ آشیان (۱۸۰) دارالهیوان (۱۸۲) / ستارگان: هزار مهره زرین (۱۶)، هزاران بیضه زرین (۶۷) خایه زرین شب (۱۶۵)، بجز عناصر آسمانی، مجیر برای اشیاء و حتی اشخاص نیز ترکیبات زیبایی ساخته است، مانند: خاک عرش‌نشین: حضرت محمد (ص): (۱۱)، تهی معد نه شچم سیه سوخته: نی (۷۴)، کشف پشت خرف را که همه تن شکم است: طنبور (۷۴)، خمیده قد لاغر تن مو ریخته سر: عود (۷۴)، خون پیاله: شراب (۱۱۶)، دو عقاب: شب و روز (۳۷۲) ...و

نحو و دستور زبان

کاربرد انواع «را»: کاووس را چه باک که رستم تهمین است (۲۸)، گفتا سحر آید شب اندیشه ما را (۵۶)، نه فلک را همه اجزای مبتتر گیرند (۷۶)، نیست از روی خرد این درد را درمان پدید (۲۸۱)، که صبح را اثر آه سرد در شام است (۲۹۰)، کار من دریاب و یک ره دشمنم را کور کن (۳۲۱) ...
کاربرد «همی»: قبل از فعل ماضی: همی‌شود (۳)، همی‌کند (۱۱۷)، همی‌خورد (۱۳۰)، همی‌گوید (۱۴۵)، همی‌خواهی (۲۵)، همی‌راندی (۱۶۳) ...
کاربرد فراوان «که»: تعلیلی: که آب خوش‌مزه به مرد تشنه را ز گلاب (۲۵)، که آینه سیه از همنفس شود ناچار (۱۰۶)، که اندر ملک عالم محرمی نیست (۲۶۰)، که او به عهد وفا سخت سست بنیاد است (۲۵۶) ...
کاربرد «زآنک»، «زآنک» برای تعلیل: به راستی رسی اندر جهان وحدت از آنک (۱)، گر هفت بحر هشت شود نیست طرفه، زآنک (۳۸۰)، دین ابراهیمشان در دیده مسمارست از آنک (۷۳)
کاربرد فراوان پسوند شباهت «وار»: خراس‌وار (۲۰)، طیب‌وار (۲۲)، مشتری‌وار (۴۶)، ارغنون‌وار (۷۶)، سیمرغ‌وار (۱۲۵)، مسیح‌وار (۲۹۶)،
کاربرد «ایدون»، «ایدر» و «ایرا»: مرد معنی شو نه مرد صورت ایرا در نهاد (۶)، ایرا خرد همه کس گوهر به نیم بها (۹)، نقره خنگ چرخ را زین زر ایدون کرده‌اند (۶۶)، گذر کن از فلک ایرا که بر سرای نجات (۱۰۲)، نشگفت اگر چو زیبی از ایدر بجست از آنک (۱۲۵)، مانند آفتاب هم آنجا هم ایدرم (۱۳۹)، شاید که چو ثقل خوارم ایراک... (۱۴۷)، داعی حق بلبل است در چمن ایرا که هست... (۱۷۰)، از پای‌کوب حادثه ایدر سر آمده (۱۸۵)، رفتی و هرچه داشتی ایدر گذاشتی (۳۶۸)،
بکارگیری حرف اضافه اندر: تو داری معجز موسی که اندر آتش حمله... (۱۶)، رفتم اندر کوی او خون من رفت آسمان (۹۴)، که اندر ملک عالم محرمی نیست (۲۶۰)، تو اندر جهان فرش نیکی بگستر (۳۱۱) ...
جهش ضمیر: با هوی گر پرسی از من بر زمینت جای نیست (۵)، عریضه هنرش نقش کرده هفت اقلیم (۲۱)،

سطح ادبی: شمیسا تحول شعر قرن ششم را -در هر سه جریان آن- در حلهٔ اول در مختصات ادبی آن میداند (سبک‌شناسی شعر، شمیسا: ص ۱۶۲) و مینویسد: «بلحاظ ادبی، شعر این مکتب از بدیع لفظی مخصوصاً انواع جناس و از بدیع معنوی مخصوصاً انواع ایهام سود میبرد و به تشبیه و استعاره نیز توجه وافر دارد» (همان: ص ۱۳۴). غلامرضایی نیز شعر قرن ششم را از نظر رعایت معیارهای بلاغت و استعمال صنایع بدیعی از دورانهایی غنی شعر فارسی قلمداد میکند (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی: ص ۹۵). در اشعار مجیر از میان صور خیال، تشبیه و پس از آن استعاره بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است:

نوع تشبیه	تشبیه	استعاره	مجاز	کنایه
درصد	۵۴٪/۸۵	۲۷٪/۲۴	۴٪/۰۴	۱۳٪/۰۶

تشبیه

تشبیه از دیدگاه حسی یا عقلی بودن طرفین

نوع تشبیه	حسی-حسی	عقلی-حسی	حسی-عقلی	عقلی-عقلی
درصد	۷۵٪/۳۶	۱۹٪/۵۴	۴٪/۰۴	۳٪/۰۶

محسوس به محسوس: تیغ سرمستش در عربده گردد چو عقیق (۳۰)/ معقول به محسوس: کار ما چون سر زلف تو پریشان همه شب (۸۰)/ محسوس به معقول: جهان چون جنان شد ز باد بهاری (۱۹۴)/ معقول به معقول: عمر خصمت چون به کوتاهی است چون عمر بهار (۹۶).

تشبیه از دیدگاه وجه شبه و ادات تشبیه

نوع تشبیه	بلیغ	مجمل	مفصل	مرسل	موکد
درصد	۳۸٪/۵۹	۲۲٪/۴۰	۱۳٪/۰۱	۴۳٪/۳۴	۴٪/۶۳

غالب تشبیهات وی بصورت بلیغ (اضافه‌های تشبیهی) است:

تشبیه بلیغ: در تشبیهات بلیغ، معمولاً یکی از طرفین عقلی است: دهر ابلق است و عرصهٔ خاکی مصافگاه (۲۷)، کاوه شد تیغ تو ضحاکان ظلم‌اندیش را (۶۶)، تیر من آه سحرگاهست و تیغ من زبان (۷۳)، تو باد رحمتی و صدر پادشا دریاست (۸۶)، ظفر، گنج است و تیغ خسرو عالم‌ستان مارش (۱۲۲)، پروین شدست بیدق زرین آسمان (۱۴۰)، وقتی اگر سمن بدم، اکنون سمندرم (۱۴۰)، پیکان تفته شد نفس گرم در برم (۱۴۱)، مرا حرز است پیوسته ثنای تو به هر موضع (۱۴۶) و...

تشبیه مجمل: ای عارض چو ماه ترا چاکر آفتاب (۲۳)/ **تشبیه مفصل:** دل سپید چو گوگرد سرخ شد نایاب (۲۶)/ **تشبیه مرسل:** شب ز چه کاهد چو شمع هر چه آمد از آنک (۱۷۰)/ **تشبیه موکد:** به چشم عقل شب و روز افغی است دورنگ (۲)

اضافه تشبیهی: برید عقل (۱)، عیسی دل (۴)، خوان امید (۵)، صحرای عالم (۶) دریای خوف-رشته جان (۸)، باغ امل-نقد وجود-خطه دل (۹)، بغداد قدس (۱۰)، مفرح لب-خوان کرم-دام همت-محمل تن (۱۱)، رخت وجود-مرکب جان-کشتزار جهان (۱۲)، ارغنون وفا (۱۴)، داغگاه عقوبت (۱۸)، خوان سخن (۲۰)، عروس شب-خروس روز (۲۰)، نردبان قناعت (۲۱)، معجون نظم-بساط عجز (۲۲)، دفتر خوبی (۲۳)، و...

تشبیه به اعتبار مفرد یا مرکب بودن طرفین

نوع تشبیه	مفرد- مفرد	مفرد- مرکب	مرکب- مفرد	مرکب- مرکب
درصد	۹۵٪/۳۶	۲٪/۲۸	۰٪/۱۲	۱٪/۲۴

مفرد به مفرد: در بزم، زر چو قطره و دستش چو میغ شد (۴۰)/ مفرد به مرکب: آب در سنگم از آن روشن دلم و ایشان همه... (۷۲)/ مرکب به مفرد: مه در خسوف، هندوی این آستان شده (۱۸۵)/ مرکب به مرکب: ادب به مکتب او همچو طفل در ابجد (۲۱)

تشبیه به اعتبار تعدد طرفین

نوع تشبیه	مفروق	ملفوف	جمع	تسویه
درصد	۱۸٪/۲۰	۴٪/۶۱	۱۸٪/۸۰	۴۳٪/۳۹

تشبیه تسویه: همچون تنور، بحر و بر از قرص انور سوخته (۱۸۰)/ **تشبیه جمع:** ماه گاهی چون سپر گه چون کمان آمد پدید (۹۶)/ **تشبیه ملفوف:** از طبع و رخ، معاینه هم کوره و هم زرم (۱۳۹)/ **تشبیه مفروق:** دهر ابلق است و عرصه خاکی مصافگاه (۲۷).

اقسام دیگر تشبیه

نوع تشبیه	مضمّر	مشروط	تمثیل	تفضیل
درصد	۳۶٪/۶۷	۳٪/۲۴	۱۲٪/۸۶	۴٪/۱۳

تشبیه تفضیل: فیض انعام تو درخورتر ز باران آمدست (۳۴)/ **تشبیه تمثیل:** بر آشیان جهان خوشدلی مجوی که کس* نیافت شهپر عنقا بر آشیان غراب (۲۴)/ **تشبیه مشروط:** گل اگر یوسف عهد است عجب نبود از آنک (۲۹)/ **تشبیه مضمّر:** از نعل مرکب او پر زهره صحن سما (۱۲)/ **مقلوب:** خورشید همچون گوی زر از کنج معشوق هر سحر... (۱۲۴)/ **وهمی:** پشت زمین ز عدل تو چون صحن جنت است (۴۱)/ **خیالی:** هم دور چرخ کرده چو دولت مویدش (۱۳۳)/ **حروفی:** الف به راستی از با و جیم گشت جدا (۱)

***استعاره:** اکثر استعاره‌های شعری مجیر حسی هستند و استعاره مصرحه مجرده بیشترین بسامد را از بین انواع استعاره داراست. اکثر استعاره‌های مکنیه بصورت غیراضافی هستند و این بعلت توجه خاص مجیر به صنعت تشخیص است.

نوع استعاره	استعاره مصرحه	استعاره مکنیه
درصد	۴۴٪/۰۸	۵۵٪/۹۲

استعاره مصرحه

نوع استعاره	مصرحه مطلقه	مصرحه مرشحه	مصرحه مجردة
درصد	۳۱٪/۲۸	۲۵٪/۱۱	۴۳٪/۶۱

استعاره مجردة: چون بگیری پیاله گوید بزم آب بین کاتش روان برداشت (۴۷)

استعاره مرشحه: اندر بها ز گوهر عالم فزون بود هر دُر که من ز بحر تفکر برآورم (۱۳۹)

استعاره مطلقه: چون مه در آب و همچو سمندر در آتشم تا دید چشم من مه نو بر صنوبرش (۱۳۰)

استعاره مکنیه

استعاره مکنیه	غیر اضافی	اضافی
درصد	۳۸٪/۴۱	۶۱٪/۵۹

غیراضافی: تو سر سپید و ترا صید کرده حرص، آری به روز برف توان کرد صید در صحرا (۲)

باد با دست تهی بر سر خس تاج‌نه است / ابر با دامن تر بر در گل نوبه‌زن است (۲۸)

گل قبا چاک زند هر سحری در غم او / گرچه در حسن، کله‌داری گل معتبر است (۳۷)

رویش جو دید فتح و ظفر گفت دیر زی / کز رشک روی تو رخ گردون مجدرست (۴۱)

دل بزد چنگ و دیده باده بریخت / عقل بنهاد نقل و خوان برداشت (۴۴)

اضافی: عنان خرد-چشم عقل (۲)، گوش جهان (۷)، دست قدرت (۸)، بیخ امید (۹)، چشم همت (۱۲) دست قضا

(۱۵)، رخسار روز (۱۵)، دست آفت (۲۱)، روی صبح (۲۴)، دندان حرص (۲۸)، جعد چمن (۲۸)، طره لاله (۲۸)،

دیده نرگس-دهن سوسن-پستان صبا (۲۹)، پشت افلاک (۳۰)، دیده بخت (۳۱)، بانگ گردون (۳۳)، و...

کنایه: با توجه به اینکه مجیر شاعری مداح است، کنایه رمز و تعریض در اشعار او بسامد چندانی ندارد و اکثر

کنایات او از نوع فعلی و ایما هستند: چراغ در انگشت کردن (۲)، دست در کسی زدن (۸)، گرم عنان رفتن (۱۴)،

زهره‌شکاف شدن-پهلوی تهی کردن (۱۵)، از چشم افتادن (۱۶)، سودا پختن (۲۰)، در ابجد بودن (۲۲)، کلاه

افکندن (۲۲)، سر از جیب برکندن (۲۷)، کله کُز نهادن (۲۹)، بوی شیر از دهان کسی آمدن (۲۹)، از قاف تا به

قاف (۳۲)، تن زدن (۳۳)، پهلوی ساییدن با چیزی یا کسی (۳۴)، دندان در شکم داشتن تیغ (۳۵)، سر بر خط بودن

(۳۸)، از چشم انداختن (۴۴)، سپر افکندن (۴۴)، باد در سر داشتن (۶۵)، از پرده بیرون افتادن (۶۷)، و...

نوع کنایه	کنایات فعلی	کنایه از صفت	کنایه از موصوف
بسامد	۷۷٪/۱۶	۱۲٪/۵۶	۱۰٪/۴۴

ایهام و انواع آن: وان علی مرتبت و حلم که خلقت حسن است (۳۰)، رومیان از تازیانت شیبه‌ای بشنوده‌اند

(۷۰)، بخل همی کند قضا، با چو منی بدین قدر (۱۱۷)، قلّه کوه قاف را کاف کند که طغان (۱۵۷)، گرفت زلف تو

از کار من پریشانی (۱۹۹)، گر نام شکسته است مجیر از تو غمی نیست (۲۰۸)، بدان تا با خم زلفت دلم یکسان

شکست ای جان (۲۳۴)، کنارم هر شبی از دیده چون ساحل نبایستی (۲۴۲)، که نون به چشم خرد جفت طاق ابرو نیست (۲۹۷)، عیسی نفسی تویی که هر دم (۳۲۹) و...

تلمیح: «در شعر قرن ششم بسبب رواج علوم دینی و غلبه روحیه مذهبی، اشارات و تلمیحات قرآنی و دینی فراوان است (سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی: ص ۱۰۳) و شاعران سبک آذربایجانی انواع تکلفها را به شعر خود وارد میکنند و یکی از راههای مکلف ساختن شعر، وارد ساختن انواع تلمیحات در شعر است. صنعت تلمیح نیز چندان در دیوان مجیر مورد توجه است که کمتر صفحه‌ای از اشعار وی را میتوان یافت که در آن اشاره‌ای به یکی از قصص قرآنی یا داستان پیامبران و اساطیر کهن وجود نداشته باشد. او حتی ابیاتی تمام تلمیح یا به اصطلاح ملمح دارد:

بشنیده دولت او از سوسمار سخن / آورده دعوت او از سنگریزه گوا (۱۱)

رست ز چاه حادثه، یوسف دین به عون او / جست ز گرگ گرسنه، میش به موسی شبان (۱۵۷)

و هدف اصلی شاعر از ذکر شخصیت‌های اساطیری، مدح ممدوح است:

کاوه شد تیغ تو ضحاکان ظلم‌اندیش را / کز سر بی‌حسی از گاوی فریدون کرده‌اند (۶۶)

تلمیح به احادیث و قرآن: چون ندای ارکعوا افکند در گوش جهان (۷)، جاهدوا الکفار کردش غرقه در دریای خوف (۸)، تا لاتخف دهدت سالار شرع ندا (۱۱)، رفت از فضای افق تا خط ثم دنا (۱۲)، توقیع کرده بر او رب اهدنا و قنا (۱۳)، لا احصی از پی این گفته به جای ثنا (۱۳)، هزار مهره زرین نمود در شش روز (۱۶)، به نقطه دل و تعلیم آدم الاسماء (۱۸)، رسد به بشری طوبی لهم و حسن مآب (۲۶)، نوح قضا به صد زبان گفت که لا تذر (۱۱۸)، فلک نصر من الله خواند بر دست تو از مصحف (۱۶۳)، خرد به سورت ن و القلم خورد سوگند (۲۹۱)، از کارکرد نحن قسمنا چگونه‌ای (۳۶۹) و... / **اساطیری:** (۱۲۴ مورد) جمشید (۳۰ مورد)، رستم (۲۱ مورد)، اسکندر (۱۴ مورد)، انوشیروان (۸ مورد)، زال - فریدون (هر کدام ۶ مورد)، کیخسرو - بیژن (هر کدام ۵ مورد)، بهمن (۳ مورد)، دارا - ارژنگ - باربد - منوچهر - نوذر - نریمان - کاووس - سام (هر کدام دو مورد)، اردشیر - افراسیاب - فریدون - کاوه - ضحاک - اسفندیار - قارن - خسرو پرویز - طوس (هر کدام ۱ مورد) / **داستان پیامبران:** (۱۶۲ مورد): عیسی (۷۱ مورد)، یوسف - خضر (هر کدام ۲۳ مورد)، موسی (۱۹ مورد)، سلیمان (۱۳ مورد)، محمد (۱۲ مورد)، آدم (۹ مورد)، نوح (۷ مورد)، ابراهیم (۴ مورد)، یعقوب (۲ مورد)، یحیی - یونس (هر کدام ۱ مورد) / **شخصیت‌های دینی:** (۶۴ مورد): حسان بن ثابت - عمر (هر کدام ۹ مورد)، مهدی (۶ مورد)، جبرئیل - هارون - آذر (هر کدام ۴ مورد)، جعفر طیار (۳ مورد)، ابودر غفاری - قارون - فرعون - آصف - ادریس - اويس - قرنی - بوجهل - دجال (هر کدام ۲ مورد)، بودردا - ابویوب انصاری - ابوبکر - ابلیس - بلال - سامری - سلمان فارسی (هر کدام ۱ مورد) / **غیراسلامی و تاریخی:** (۱۴ مورد): حاتم (۴ مورد)، افلاطون (۳ مورد)، سبحان وائل - قارون (هر کدام ۲ مورد)، مانی - لقمان - سقراط (هر کدام یک مورد) / **غنائی:** (۷ مورد): وامق (۳ مورد)، فرهاد - شیرین (هر کدام ۲ مورد).

نوع تلمیح	قرآن	احادیث	اساطیری	غیراسلامی و تاریخی	پیامبران	غنائی	شخصیت‌های دینی
تعداد	۱۰۲	۶۷	۱۲۴	۱۴	۱۶۲	۷	۶۴

تنسيق صفات: مجیر در اغلب موارد این آرایه را در توصیف ممدوح استفاده کرده است: سکندر آیت و جمشید ملک و خضر بقا (۱۵)، سپهر عرش، جناب آفتاب، ابر عطا (۱۵)، ابوالفضایل، خورشید حکمت، افضل دین (۲۱)، زربخش و

عدل‌گستر و دلدوز و صفدرست (۴۰)، زربخش و رطل‌گیر و طرب‌جوی و عیش‌کن (۴۲)، زهی مظفر پیروزیختِ خصم‌شکار (۱۰۰)، شهی است اقلیدس‌گشا، آصف‌سخن، حاتم سخا (۱۲۴)، سیه‌دیدار، گوهرپاش، میناپوش، دیباتن (۱۴۴)، درین ملکست کافی‌رای، وافی‌عهد، صافی‌ظن (۱۴۴)، نهنگ‌آسیب، ببرآفت، پلنگ‌آشوب، شیرافکن (۱۴۵)

...و

تشخیص: ابر با دامن تر بر در گل نوبه‌زن است (۲۸)، نثار، پیش سخایش دهان فروبندد (۷۸)، حادثه بر فتح نبندد حصار (۱۰۸)، صبح و گل خنده‌زنانند به هم (۲۲۵)، بلبلان رخت به باغ افکندند (۲۲۵)، باغ با باد صبا هم‌سخن است (۲۲۵) و...

لف و نشر: به چشم عقل، مه و مهر و چرخ و پروین کیست؟ / دوان و خوشه‌انگور و خوانچه‌مینا (۳)
عکس نان و خوان او بر روی چرخ کاسه‌وش / قرصه‌خورشید و راه کهکشان آمد پدید (۹۵)
از عاج و آبنوس جهان دل ببر که نیست / جز دود و شعله حاصل از این چوب و استخوان (۱۵۰)
هست به حومه‌الوفا، شاه و سمند و موقعش / صرصر و قلزم و فلک، رستم و رخس و سیستان (۱۵۹)
شدست بر دل و دست مبارکش موقوف / سخای حاتم طایی و وهم لقمانی (۲۰۰)
صدمه تیغ تو و قوت حلمت به اثر / در زمین جنبش و اندر فلک آرام نهد (۳۶۵)
از بهر هفته تو شهاب و اثر و نسر / مرغ و تنور تافته و بابزن شده (۳۸۰)

تقسیم

تاج فرست و باج‌خواه اوست ز خسروان و بس باج ز چین و کاشغر، تاج سوی تکین و خان (۱۵۶)
خداوندا ترا از چار چیز این فتح شد حاصل / ز بنده بشنو این معنی چو بشنیدی حقیقت دان
یکی از فضل یزدان بین، دوم از نیت نیکو / سیم از فرّ اتابک دان، چهارم دولت سلطان (۱۶۳)
در دل گرفتی مهر و کین، این خار بود آن یاسمین / آن خصم را دادی و این در چشم ما انداختی (۲۳۹)
سیمرغ و مردمی بهم‌اند، از برای آنک / زان جز حدیث، وین بجز از نام مانده است (۲۶۳)

جمع و تقسیم

همیشه عزّ و جلال و علا و مرتبتش به کام بخت فزون باد بر فزونی جاه
یکی ز وقت به وقت و یکی ز روز به روز / یکی ز سل به سال و یکی ز ماه به ماه (۱۷۸)

جمع و تفریق

خرقه مجروح کند از سر حالت گل و صبح / کاین بر آن عاشق و آن بر دم این مفتتن است (۲۹)
یوسف مصری و کس در همه آفاق نماند / از زن و مرد که یعقوب و زلیخای تو نیست (۶۳)
در غم نقصان عمر لاله و شمعدان از آنک / شد سیه و سوخته دود دل این و آن (۱۷۰)

جمع و تفریق و تقسیم

خرقه مخروق کند از سر حالت گل و صبح کاین بر آن عاشق و آن بر دم این مفتتن است (۲۹)
در غم نقصان عمر لاله و شمعدان از آنک / شد سیه و سوخته دود دل این و آن (۱۷۰)

سیاقه‌الاعداد: به هفت سب و هفت اختر و هفت اقلیم (۱۸)، و هفت برون ز نه فلک و هشت جنت است (۴۰)، جهت شش آمد و حس پنج و امهات چهار (۱۰۴)، بی اثر هفت و شش و پنج و چهار (۱۰۸)، نه چرخ و سه روح و چهار گوهر (۱۱۳)، بحر که هفت بود ازو همچو بهشت هشت شد (۱۱۷)، بفروش چهار شهر طبیعت به نیم جو (۱۵۱) و...

ضرب‌المثل: که بیگانه‌تر از گرگ یوسفم حقا (۱۹)، که هست پرّ عقاب آفت وجود عقاب (۲۵)، که آب خوشمزه به مرد تشنه را ز گلاب (۲۵)، که سگ به بانگ درآید ز پرتو مهتاب (۲۶)، که تیر چارپری آفت است در پرتاب (۲۶)، دراز‌گوش چه داند رسیلی داود (۸۶)، بخور که شاخ خشک، زعفران نیارد بار (۱۰۳)، که آینه سیه از همنفس شود ناچار (۱۰۵) و...

تناقض: به صفت ساکن و سرگردانم (۱۴۱)، هم آب خشک مانده هم آتش تر آمده (۱۸۴)، سخت سست است شکل کار این بار (۲۲۸)، بی قرار‌یست برقرار این بار (۲۲۸)، بی حاصل‌یست حاصل و بس زین شمار ما (۲۵۲) و...

نتیجه‌گیری

مجیرالدین بیلقانی یکی از بزرگترین شاعران مکتب ارّان در نیمهٔ اول قرن ششم و شاگرد خاقانی است. او اگرچه از نظر لفظ و صلابت کلام به پای استادش نمی‌رسد، از جنبهٔ احساس با استادش توانایی رقابت دارد. مجیر در سرودن انواع شعر از جمله قصیده، غزل، قطعه، ملمع، شکواییه، ترکیب‌بند و رباعی مهارت داشته، اما مهارت اصلی وی در قصیده‌سرایی است. برخی از قصاید وی، در حقیقت یک قصیده با چند تجدید مطلع هستند که مصحح متوجهٔ این نکته نشده و همه را در ذیل یک شماره آورده است. همچنین اشتباهاتی در شماره‌گذاریهای ترکیب‌بندها هم دیده می‌شود. ملمعات او گذشته از تبحر، از تسلط او بر زبان و ادب عرب حکایت می‌کند. از نظر فکری، اشعار مدحیه، هجویه و شکواییه و فخریه از ویژگیهای شعر اوست. اشارات متعدد به علوم قرآنی، نجوم، ریاضیات و سایر علوم متداول آن زمان در اشعارش، علاوه بر دشوار ساختن اشعار، حاکی از قدرت علمی اوست.

مجیر بیلقانی در اشعارش از ۱۲ بحر استفاده کرده است که بحر رمل، هزج و مضارع به ترتیب بیشترین بسامد را در اشعار وی دارند، و دو بحر قریب و کامل دارای کمترین بسامد هستند. در میان انواع کلمات قافیه در دیوان وی، هم از لغات فارسی و هم از لغات عربی استفاده شده است و به ترتیب اسم، حرف، صفت، قید و فعل و ضمیر دارای بیشترین بسامد هستند و ساختهای قافیه‌ای: «_لَر» و «_آن» در قصاید بیشترین بسامد را دارد. ردیفهای اسمی در غزل‌های او کم نیستند، اما تمایل او به استفاده از ردیفهای فعلی بیشتر از ردیفهای اسمی است. جناس، تکرار و موازنه و ترصیع از جلوه‌های موسیقی درونی در اشعار وی هستند. در اشعار او لغات عربی و ترکی فراوانی دیده می‌شوند. همچنین اشعار او مملو از ترکیبات خاصی در وصف عناصر آسمانی است که معمولاً با عدد همراه هستند و معنای مجازی و استعاری و کنایی دارند.

از شاخه‌های علم بیان، تشبیه و کنایه در اشعارش نمود بیشتری دارد. وجود آرایهٔ تلمیح در برخی تشبیهات، از ویژگیهای تشبیهات مجیر است. اکثر استعاره‌های شعری وی حسی هستند و استعارهٔ مصرحهٔ مجرده بیشترین بسامد را از بین انواع استعاره دارا است. اکثر استعاره‌های مکنیه بصورت غیراضافی هستند و این بعلت توجه خاص مجیر به صنعت تشخیص است. کنایه از فعل و از نوع ایما پربسامدترین نوع کنایه در اشعار مجیر است. صنعت تلمیح نیز چندان در دیوان مجیر مورد توجه است که کمتر صفحه‌ای از اشعار وی را میتوان یافت که در آن اشاره‌ای به یکی از قصص قرآنی یا داستان پیامبران و اساطیر کهن وجود نداشته باشد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان استخراج شده است. آقای دکتر محمد حجت راهنمایی این رساله را بر عهده داشته و که در تصحیح مقاله و نگارش آن ۱۵ درصد نقش داشته‌اند. سرکار خانم نجمه اعظم‌پور به عنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی و رسیدن به نتیجه تحقیق ۸۰ درصد نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر مریم شایگان نیز با کمک در نگارش مقاله، نقش مشاور این پژوهش را تا ۵ درصد ایفا کردند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

بدین وسیله از راهنمایی‌های ارزنده سردبیر محترم مجله بهار ادب و همکاران ایشان در نشریه، که در تصحیح و تکمیل مقاله بنده را یاری رساندند، کمال تشکر و قدردانی را دارم. همچنین از حمایت‌های خانواده عزیزم و همه کسانی که در راه کسب دانش راهنمایم بودند، بی‌نهایت سپاسگزارم.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCE

- Aghighi Bakhaishi, Abd-alRahim. (۱۹۹۶). Honors of Azerbaijan, Volume ۳, Tabriz: Azerbaijan Publishing; P. ۱۲۸۵.
- Bilqani, Mojir al-Din. (۱۹۷۹). Divan of Mojir al-Din Bilqani, correction and suspension of Mohammadabadi, Tabriz: Tabriz University Press.
- Froozanfar, Badi'al-e-Zaman. (۱۹۹۰). Sokhan va Sokhanouran, fourth edition, Tehran: Kharazmi, pp. ۵۷۸-۵۸۱.
- Gholamrezaei, Mohammad. (۲۰۱۶). Stylistics of Persian poetry from Rudaki to Shamloo, fifth edition, Tehran: Jami, pp. ۹۵-۱۰۴.
- Nafisi, Sa'eed. (۱۹۶۵). History of poetry and prose in Iran and Persian language, Tehran: Foroughi, P. ۱۰۷.
- Safa, Zabihollah. (۱۹۸۴). History of Literature in Iran, Volume ۲, Tehran: Ferdows, PP. ۷۲۱-۷۲۲.
- Shamisa, Sirus. (۲۰۰۹). Poetry Stylistics, Fourth Edition, Tehran: Mitra, pp. ۱۳۴-۱۳۵.
- Talebian, Yahya. (۲۰۰۶). A Study of the Rhyme Role in Hafez Poetry, Journal of the Faculty of Literature in the Humanities, *Shahid Bahonar University of Kerman*, No. ۲۵ (۲۲ consecutive) pp. ۱۱۵-۱۳۹.
- Vahidian Kamyar, Taghi. (۱۹۹۰). The Weight and Rhyme of Persian Poetry, Second Edition, Tehran: University Publishing, p. ۶۱.

Zarrinkoob, Abdolhossein. (۱۹۹۲). A Look at Persian Poetry, Third Edition, Tehran: Scientific, pp. ۳۳ and ۳۷.

فهرست منابع فارسی

- بررسی نقش قافیه در شعر حافظ، طالبیان، یحیی (۱۳۸۵) نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۵ (پیاپی ۲۲) صص: ۱۱۵-۱۳۹.
- تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳) جلد دوم، تهران: فردوس.
- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی، نفیسی، سعید (۱۳۴۴) تهران: فروغی.
- دیوان، بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸) تصحیح و تعلیق محمدآبادی، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز
- سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو، غلامرضایی، محمد (۱۳۹۵) چاپ پنجم؛ تهران: جامی.
- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس (۱۳۸۸) چاپ چهارم، تهران: میترا.
- سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۶۹) چاپ چهارم، تهران: خوارزمی.
- سیری در شعر فارسی، زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱) چاپ سوم، تهران: علمی.
- مفاخر آذربایجان، عقیقی بخشایشی، عبدالحکیم (۱۳۷۵) جلد سوم، تبریز: نشر آذربایجان.
- وزن و قافیه شعر فارسی، وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۶۹) چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاهی.

معرفی نویسندگان

- نجمه اعظم‌پور:** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: azampour@iauk.ac.ir)
- محمد حجت:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: M.hodjat@iauk.ac.ir) (نویسنده مسئول)
- مریم شایگان:** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران.
(Email: shayegan@iauk.ac.ir)

COPYRIGHTS

© ۲۰۲۱ The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY ۴.۰), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

- Najmeh Azampour:** PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: azampour@iauk.ac.ir)
- Mohammad Hojjat:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: M.hodjat@iauk.ac.ir) : Responsible author
- Maryam Shayegan:** Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Kerman Branch, Islamic Azad University, Kerman, Iran.
(Email: shayegan@iauk.ac.ir)